

## فصل ۹

### گوپیکاها و گویالاها<sup>۱</sup>

*Etti Vidyalu Jagatini Eruganatti Pakshi Jaatulu Pashuvulu  
Paramamaina Niyamamunu Booni Jeevincha Nerchiyunda,  
Telivi Galigina Manujunaku Ee Telivi Lede!*

هر چند از دانش یا تحصیل بی بهره‌اند،

پرندگان و حیوانات، زندگی هم‌نوا با قانون الهی را یاد می‌گیرند.

اما انسان، علیرغم هوشی که دارد، از چنین حسی بی بهره است!

### دانش‌آموزان!

مراقبت از بدن، اولین مسئولیت ماست. یک بدن ناسالم، بار است. در یک جسم سالم، اندیشه‌های سالم رشد می‌کنند. یک ذهن ناآرام قادر به پرداختن به اندیشه‌های مقدس و متعالی نیست. به این ترتیب، مردمان کهن، سلامتی را ثروت قلمداد می‌کردند و به سالم نگه داشتن بدن توجه نشان می‌دادند. حتی در این روزگار مدرن، انسان‌ها سیستم‌های گوناگونی را برای تضمین سلامتی مناسب تکامل بخشیده‌اند. رومی‌ها و یونانی‌ها بدن را جلوه‌ای از کائنات می‌دیدند و آن را می‌پرستیدند.

### بدن و ساکن درون [بدن]

اعضای بدن نمی‌توانند به طور مستقل و مجزا کار کنند یا حتی وجود داشته باشند. تنها اتحاد آنهاست که به بدن اجازه می‌دهد کامل باشد و قابلیت‌های سودمند را به اجرا بگذارد. وقتی ما این اتحاد را می‌فهمیم، می‌توانیم ساکن [درون] بدن را بشناسیم. *ودها* می‌گویند، *"دهو دیوالایام جیوو دیو ساناتانا- بدن یک معبد است و ساکن درون آن، خداوند ابدی است"*. هندی‌های باستان این حقیقت را دریافته بودند و آن را در زندگی هر روزشان به نمایش می‌گذاشتند. اما جوانان امروزی [پیشاپیش] با بدن مشغول هستند و ساکن درون را نادیده می‌گیرند. آب به ماهی احتیاج ندارد اما ماهی به آب نیازمند است. به طور مشابه، بدن بدون ساکن درون قادر به زنده ماندن نیست.

بدن یک ارابه است. ما باید آن را به خوبی مراقبت کنیم و برای گام برداشتن در مسیر درست، آن را به کار بگیریم. امروزه دل‌مشغولی انسان، تنها آراستن و رنگ‌آمیزی این ارابه است. مردم برای شناختن ارابه‌ران شگفت‌انگیز [این ارابه] کوششی نمی‌کنند. الوهیت ساکن [درون] را همواره در پیش چشم خود داشته باشید و بدن را به کارهای نیک بگمارید.

### حریق جنگلی

*بالاراما* و *کریشنا* مطابق برنامه‌ی روزانه‌شان به همراه گویالاها (پسران گویان) و گاوها به جنگل رفتند. پس از پیمودن مسافتی، *کریشنا* شروع به نواختن فلوتش کرد و پسرها شروع به خواندن، رقصیدن و بازی در مراتع کردند. گویالاها هر روز در مصاحبت *کریشنا* خود را غرق شادی می‌کردند، بدن‌هایشان را از یاد می‌بردند، و خود را در نت‌های آهنگین فلوتش گم می‌کردند. آن روز، آنها آن قدر در موسیقی او غرق بودند که گاوها و گوساله‌ها را از یاد برده بودند. وقتی به حال عادی برگشتند، حیوان‌ها در دیدرس نبودند.

<sup>۱</sup> گوپیکا به معنی دختر گویان و گویالا به معنی پسر گویان - م

هر گویالا در جهتی می‌دوید. همه‌ی نواحی اطراف مورد جستجو قرار گرفتند ولی گاوها پیدا نشدند. آنها وحشت‌زده به اعماق جنگل دویدند. بالاخره گاوها را که در محاصره‌ی یک حریق جنگلی عظیم مشغول چریدن بودند از دوردست مشاهده کردند. از همه طرف دود برمی‌خاست و هیچ چیز به وضوح قابل دیدن نبود. گویالاها فریاد می‌زدند، "کریشنا! کریشنا! کریشنا!". بالاراما و کریشنا به آنجا دویدند. در آن زمان، آتش همه‌ی آنها را احاطه کرده بود. گویالاها نگران جانشان بودند. نمی‌توانستند بگویند لحظه‌ای بعد چه اتفاقی ممکن بود رخ دهد. کریشنا گاوها را یک به یک با نام‌هایشان صدا زد. گاوها صدای او را شنیدند و پاسخ دادند، "مبا... آمبا!!!". این گاوها، سابدا براهمان<sup>۲</sup> را درک کرده بودند. گاوها هیچ دانش یا تحصیلاتی نداشتند. اما صدای کریشنا را صدای الوهیت می‌دانستند و [با درک این موضوع] به یکباره به جانب او شتافتند.

گویالاها گرفتار ترس از مرگ بودند. کریشنا و بالاراما به نزد آنها رفتند و گفتند، "نترسید. چرا ترس وقتی ما اینجا هستیم؟ شما راه درازی را در جستجوی گاوها آمده‌اید. مناطق آشنا را پشت سر گذاشته و با شجاعت به درون جنگل انبوه آمده‌اید. خسته هستید. چشم‌هایتان را ببندید. تا وقتی که نگفته‌ایم آنها را باز نکنید." آتش به آنها بسیار نزدیک شده بود و گویالاها می‌توانستند داغی و هُرم آن را احساس کنند. اما با ایمان کامل به کریشنا، چشم‌هایشان را بستند. این درباره‌ی گویالاها چیز تازه‌ای نبود. بزرگترین فضیلت آنها، اطاعت همیشگی از کریشنا بود. گویالاها حتی یک بار هم کریشنا را مورد سوال قرار نداده و از او سرپیچی نکردند. اگر کریشنا می‌گفت "این کار را انجام بده"، انجام می‌دادند. اگر می‌گفت "برو"، می‌رفتند. بدون پرسش. بدون درنگ. به این دلیل بود که آنها تحت حفاظت همیشگی کریشنا زندگی می‌کردند.

پس از چند لحظه کریشنا از آنها خواست چشم‌هایشان را باز کنند. گویالاها نسیم خنک و روح‌بخش را احساس کردند. حیرت زده از خود می‌پرسیدند، "آتش کجا رفت؟". آنها گاوهایشان را صحیح و سالم در اطرافشان می‌دیدند و به مراتعی که آخرین بار در آنجا سرگرم بازی، آواز خواندن و رقص بودند بازگشته بودند. آنها درباره‌ی این معجزه‌ی غیرقابل انکار، عمیقاً اندیشیدند. ناتوان از فهم آن راز، به کریشنا گفتند، "آه حضرت ناراین! ای وجود بی‌آغاز و بی‌انته! محافظ در ماندگان! تو خداوند متعال هستی. ما خوش‌اقبالیم که لی‌لاها و قدرت‌های شگفت‌آور تو را تجربه می‌کنیم." با گفتن این عبارات، آنها به پاهای کریشنا سجده کردند.

اما برای چه مدت؟ فقط برای چند دقیقه. سپس آنها معجزه‌ها را از یاد می‌بردند و از "دوست عزیز"شان می‌خواستند در بازی به آنها ملحق شود! آنها دیگر از خطاب کردن او تحت عنوان "خداوند" دست می‌کشیدند. ببینید چطور وابستگی جسمی هر لحظه آماده است تا گریبانگیر ما شود. وقتی مردم معجزه‌ها را مشاهده می‌کنند می‌اندیشند، "او قدرتمند است". يك دقیقه بعد، تسلیم وابستگی جسمی شده و می‌گویند، "او يك آدم عادی است". در زندگی هر آواتار، مردم بین درک بشری و الهی از او در نوسان هستند. چرا؟ انسان‌ها زندگی‌هایشان را در بدن-آگاهی سپری می‌کنند. هدف آنها زندگی مادی است و از فهم الوهیت که ورای وجود مادی است ناتوان هستند. گویالاها هم همیشه از قدرت و خرد کریشنا تقدیر می‌کردند، نه از الوهیت او.

### کریشنا دانش خودشناسی (آتماویدیا) را آموزش می‌دهد

بدین ترتیب با گذشت روزها، کریشنا تصمیم به آموزش آتماویدیا به گویالاها گرفت. کریشنا اندیشید، "اندیشه‌های آنها محدود به دنیا است. آنها قادر به فهمیدن من به عنوان [وجود] ورای جسم،

<sup>۲</sup> سابدا براهمان یعنی صوت متعالی یا ارتعاش صدا یا صوت متعالی ود/ها یا متون مقدس ود/یی. -م

ذهن و خرد نیستند. "فصل بارانی تازه شروع شده بود. آسمان آبی، تیره و انباشته از ابر بود. پس از مدتی، رعد و برق آغاز شد. *کریشنا* به این صحنه نگاه کرد و گفت، "شما امروز می‌توانید وحدت سه *گونا*<sup>۲</sup> را در طبیعت ببینید. ای *گوپالاها!* خداوند مانند آسمان بی‌انتهای آبی، همه جا حاضر است. این الوهیت (آسمان)، با ابرهای تیره‌ی نادانی شما (*تامو گونا*) پوشیده شده است. رعد (*راجو گونا*)، ویژگی هیجان) و برق درخشان (*ساتوا گونا*)، ویژگی پاکی و اخلاص)، این نادانی را همراهی می‌کنند. این معنای درونی فصل بارانی است. شما قادر به فهم الوهیت نیستید چون الوهیت در پس این سه *گونا* پنهان شده است. بادهایی که ابرهای تیره را آوردند، وقتی هم زمان مناسب برسد آنها را پراکنده خواهند کرد. به طور مشابه، وقتی نادانی (*آجانا*) شما به معرفت (*پراجانانا*) تبدیل شود، تاریکی‌تان بیرون رانده خواهد شد."

*چنان که برق، پشت لایه‌ی ابرهای تیره نهفته است،*

*معرفت (جانانا) باید اساس تحصیل باشد.*

"به این ترتیب معنای پدیده‌های طبیعی را درک کنید. طبیعت بهترین آموزگار شماست. وقتی به مشاهده‌ی طبیعت می‌پردازید، درک کنید که بدن شما هم بخشی از آن است. بینش شما به جسم فیزیکی محدود است اما نسبت به الوهیت ساکن در آن بینشی ندارید. بدن صرفاً معلول است. آتما علت است. معلول نباید شما را نابینا کند. علت را ببینید."

شما به این لیوان نقره‌ای نگاه می‌کنید که معلول است. اما به کنکاش در ماده‌ی تشکیل دهنده‌ی آن، که علت است، نمی‌پردازید. چطور این لیوان بدون نقره می‌تواند موجودیت داشته باشد؟ جهان معلول است و خداوند علت است.

"بینش‌تان هر گونه باشد، هدفی که در زندگی برای خود در نظر گرفته‌اید هر گونه باشد، جهان برایتان همان گونه ظاهر خواهد شد. جهان هستی (*سریشتی*)، مبتنی بر بینش (*دریشتی*) شماست. هیچ چیز قادر به تغییر جهان هستی نیست. به همین دلیل است که از شما می‌خواهم بینش‌تان را تغییر بدهید. یعنی تا زمانی که شما خودتان را تنها همین بدن بدانید، نمی‌توانید واقعیت مرا بفهمید. شما مرا "گوپالا، گوپالا" صدا می‌زنید و مرا به عنوان دوست عزیزتان تجربه می‌کنید. ولی بدن تنها يك ابزار است. الوهیت درون بدن را بفهمید. "گوپالاها برمی‌گشتند و تجربیات معجزه‌وارشان را و کلمات سرشار از معرفت *کریشنا* را با همه در میان می‌گذاشتند. به این ترتیب آنها هر روز سرور بی‌اندازه‌ی را در مصاحبت *کریشنا* تجربه می‌کردند.

## روحانیون و همسرانشان

يك روز پسرها در جستجوی مراتع تازه و سرسبز برای گاوهایشان، به عمیق‌ترین نقاط جنگل رفته بودند. نزدیک ظهر، دیگر توان راه رفتن نداشتند. گوپالاها فریاد زدند، "کریشنا ما گرسنه‌ایم، حقیقتاً گرسنه‌ایم! لطفاً غذایی ترتیب بده." *کریشنا* لیخند زد، "پسرهای احمق! وقتی خدای قادر مطلق را دارید که هر قدم به دنبال شماست، چرا دلواپس گرسنگی هستید؟ *بالاراما* و من با شما هستیم، نترسید. چند روحانی در این نزدیکی در حال برگزاری مراسم *یاگا* هستند. به آنجا بروید و به آنها بگویید من شما را فرستادم. به آنها بگویید گرسنه هستید و آنها به شما غذا خواهند داد."

<sup>۲</sup> Guna به معنی خصلت و ویژگی است و به سه دسته، گونای ساتوا (خصلت آرامش و پاکی)، گونای راجاس (خصلت هیجان) و گونای تاماس (خصلت رخوت و نادانی) تقسیم می‌شود -

گوپالاها نزد روحانیون رفتند و طلب غذا کردند. برهنه‌ها گفتند، "چطور می‌توانیم پیش از تکمیل *یاگا* به شما غذا بدهیم؟ پس از *یاگا*، ابتدا ما غذا خواهیم خورد. سپس همه‌ی کسانی که در مراسم به ما کمک کردند را غذا خواهیم داد. تنها آن زمان می‌توانیم باقی‌مانده‌های غذا را به شما بدهیم. باید تا آن موقع صبر کنید." گوپالاها زمان زیادی انتظار کشیدند و دیگر توان تحمل گرسنگی را نداشتند. آنها دچار ضعف شده بودند و نمی‌توانستند راه بروند. به هر زحمتی که بود خود را به *بالاراما* و *کریشنا* رساندند. آنها گفتند، "*کریشنا!* ما به آنها گفتیم که حتی تو و *بالاراما* هم گرسنه هستید اما آنها ما را ندیده گرفتند."

*کریشنا* خندید و از آنها پرسید، "دوستان، از چه کسی درخواست کردید؟" آنها پاسخ دادند، "ما از روحانیون درخواست کردیم." *کریشنا* گفت، "طفلك‌های معصوم! مادر است که گرسنگی بچه را می‌فهمد، نه پدر. نیازی به طلب کردن از روحانیون نیست. آنها مشغول کار *مایوگا* بدون *باکتی یوگا* (کار با چشمداشت به نتیجه‌ی کار) هستند. برای آنها فقط مانتراها و معانی‌شان اهمیت دارد. آنها از خداوند که تجسم تمامی مانتراها است غافل‌اند. به سراغ همسران این برهنه‌ها بروید که همین حالا سرگرم غذا پختن برای *یاگا* هستند."

گوپالاها گفتند، "غیرممکن است *کریشنا!* ما حتی توان برداشتن يك قدم دیگر را هم نداریم." *کریشنا* پاسخ داد، "باید برگردید، بلند شوید، من به شما قدرت راه رفتن خواهم داد." گوپالاها هرگز در هیچ کاری به هیچ طریقی از *کریشنا* نافرمانی نمی‌کردند. اگر او می‌گفت "راه برو"، راه می‌رفتند. آنها به لطف چنین تسلیم کاملی، هرگز در زندگی‌هایشان اندوه را تجربه نکردند و سرور معاشرت هر روزه با *کریشنا* را به دست آوردند.

گوپالاها به نزد همسران روحانیون رفتند. این بانوان خالص و پاک، درباره‌ی *بالاراما* و *کریشنا* خیلی چیزها شنیده بودند اما هرگز برادرها را ندیده بودند. برهنه‌ها عادت داشتند *کریشنا* را به عنوان *يك* "گاوچران" تمسخر کنند و هیچ وقت به همسران‌شان اجازه بازدید از *برینداوانام* را نمی‌دادند. روحانیون به تشریفات مذهبی محدود شده بودند اما همسران آنها، سرسپردگی عظیمی داشتند. گوپالاها گفتند، "مادرها! ما گوپالا‌هایی هستیم که از طرف *راما* و *کریشنا* به اینجا فرستاده شده‌ایم."

خانم‌ها ذوق‌زده شدند، "آه، خداوند خودش اینجاست! *بالاراما* و *کریشنا*ی الهی کجا هستند؟" گوپالاها گفتند، "آنها قدری از اینجا فاصله دارند. آنها هم مثل ما خسته و گرسنه‌اند. به ما گفتند از شما درخواست غذا کنیم." خانم‌ها به محض شنیدن این کلمات، تمام ظرف‌هایشان را آوردند و آنها را از غذا پر کردند. تعدادی از ظرف‌ها را خودشان گرفتند و تعدادی را به دست گوپالاها دادند و شتابان به سمت مراتع به راه افتادند. آنها نه به *یاگا* و نه به خشم شوهرانشان و نه به هیچ چیز دیگر فکر نکردند!

آنها به نزد *بالاراما* و *کریشنا* رسیدند. *کریشنا* را دیدند که لمیده بود و فلوت می‌نواخت. نت‌های فلوت بر قلب‌هایشان فرود می‌آمد و سرسپردگی را بیدار می‌کرد. آنها خود را از یاد برده بودند و بی‌اعتنا به بدن‌هایشان پیش می‌رفتند. وقتی [شاهد] دیدار الهی *بالاراما* و *کریشنا* را نوشیدند، ذهن‌هایشان از سرور لبریز شد. تنها کلمه‌ای که به زبان می‌آوردند "*کریشنا*، *کریشنا*، *کریشنا*" بود. آنها همه را نشانند و به همه غذا دادند. حتی به گاوها هم غذا داده شد!

در این حین روحانیون مراسم *یاگا* را به پایان رسانده و متوجه نبودن همسران‌شان - و غذا- شدند! روحانیون هم گرسنه بودند. آنها در جستجوی همسران‌شان می‌دویدند. آنها با گوپالاها که مشغول خوردن غذا همراه با *بالاراما* و *کریشنا* بودند برخورد کردند. و همسران‌شان را در حالی یافتند که

خیره، بی آن که پلک بززند، بالاراما و کریشنا را می‌نگریستند. برهنه‌ها به آنجا حمله‌ور شده و شروع به سیلی زدن و کشاندن همسران‌شان کردند. اما خانم‌ها نسبت به حضور شوهرانشان هوشیار نبودند. آنها هیچ درد جسمی را احساس نمی‌کردند. آنها تماماً غوطه‌ور در سرور معاشرت خداوند بودند.

به زودی بالاراما و کریشنا اجازه دادند درخشش الهی‌شان بر روحانیون هم بتابد. روحانیون، واقعیت برادرها را دریافتند و در برابر پاهایشان به سجده افتادند. "کسی که برای به دست آوردن لطفش این یاجنا را بر پا کردیم، مقصود این یاجنا، حضرت خداوند در فرم انسانی در مقابل ماست! یاگنووایی ویشنو-تو خداوند ویشنو هستی که ثمره‌ی تمامی یاجنا هاست. ولی ما حقیقتاً بزرگترین گناهکاران هستیم. ما این یاجنا را برای تو انجام دادیم ولی نتوانستیم آن را به تو تقدیم کنیم". هر عملی باید اول به خداوند تقدیم شود. از همین روست که پیش از غذاها این نیایش را زمزمه می‌کنیم:

*brahmārpanam brahma havir  
brahmāgnau brahmanā hutam  
brahmaiva tena gantavyam  
brahma-karma-samādhinā*

*aham vais'vānaro bhūtvā  
prāninām deham ās'ritah  
prānāpāna-samāyuktah  
pacāmy annam catur-vidham*

قربانی خداست، آنچه به آتش قربانی پیشکش می‌شود خداست؛

خود آتش قربانی، و آن که عمل تقدیم به آتش را انجام می‌دهد نیز خداست؛

یقیناً به برترین جایگاه الوهیت خواهد رسید

او که به تمامی غرقه در انجام کار برای خداست.

منم که در نقش آتش هضم، در بدن‌های تمامی موجودات زنده،

تعادل نفس درون‌رونده و بیرون‌رونده را برقرار می‌سازم،

و عمل هضم چهار نوع غذا<sup>۴</sup> را به انجام می‌رسانم.

"ما حتی هنگام خوردن غذای معمولی، آن را به پیشگاه تو تقدیم می‌کنیم. اما امروز در يك یاجنای مقدس، سعی داشتیم غذا را، پس از آن که آن را از تو دریغ ورزیدیم بخوریم! ما سرافکنده‌ترین گناهکاران و نگون‌بخت‌ترین افراد هستیم." کریشنا و بالاراما برهنه‌ها را دلداری داده و آنها و همسران‌شان را مورد فیض فراوان قرار دادند. سپس در حالی که گویالاهای ایستاده بودند و تماشا می‌کردند، کریشنا خود را در فرم خداوند نارینا در برابر برهنه‌ها و همسران‌شان نمایان کرد.

**بر وابستگی غلبه کنید**

برای اشخاص مادی، تشخیص خداوند در فرم انسانی دشوار است. تحصیلات، عالم شدن در ود/ها یا ثواب انجام یاجنا‌ها به چه کار می‌آیند؟ آنها که حقیقت را نمی‌فهمند، به رگم یاد گرفتن، مانند

<sup>۴</sup> غذایی که فوراً بلعیده می‌شود، غذایی که جویده، لیسیده و مکیده می‌شود.

احمق‌ها رفتار می‌کنند. ما باید راه‌های پاک کردن ذهن‌هایمان را بیابیم. ذهن چه وقت پاک می‌شود؟ وقتی وابستگی (آبهیمانا) و منیت (آهامکارا) ریشه‌کن شوند. چطور می‌توانیم وابستگی و منیت را کنار بگذاریم؟ وابستگی، نمایانگر کشتش تمام‌نشدنی نسبت به اشیاء است. اما رها کردن بسیار ساده است! به سادگی ببینید: "همه چیز متعلق به خداست. هیچ چیز مال من نیست." این راه عبور از وابستگی است.

یک مثال کوچک. شما برای درس‌های علمی‌تان به آزمایشگاه می‌روید. پس از به انجام رساندن آزمایش‌ها، هم دانش‌آموزان و هم معلم‌ها به خانه برمی‌گردند. شما نمی‌گویید، "من در این آزمایشگاه کار می‌کنم، پس این تجهیزات مال من است." می‌دانید که همه چیز به مدرسه تعلق دارد. اما اگر شما از آن تجهیزات استفاده کنید کسی مخالفتی نمی‌کند. جهان مانند یک آزمایشگاه است. شما می‌توانید استفاده کنید و آزمایش کنید. اما حقی نسبت به چیزی ندارید.

در یک بانک، رئیس شعبه، بالاترین مقام قانونی است که میلیون‌ها پولی را که در بانک هست در اختیار دارد. اما آیا می‌تواند حتی یک سکه را به خانه ببرد؟ پول در کنترل اوست، اما متعلق به دیگران و متعلق به دولت است. ما می‌توانیم موضوعات و لذت‌های حسی را تجربه کنیم. اما چگونه؟ با چه خلق‌و‌خو و طرز فکری باید پدیده‌های مادی را در اختیار بگیریم؟ اگر این یک نکته را درک کنید، شایسته‌ی داشتن همه‌ی دستاوردهای دنیوی خواهید شد: شما می‌توانید لذت ببرید، اما بدون این که حس کنید "این مال من است".

یک مثال دیگر. مدیر بالاترین مقام رسمی در یک مدرسه است. او کلید کمد‌ها را که تجهیزات ارزشمندی در آنها هست دارد. شاید او حس کند، "من متولی اینجا هستم، همه‌ی اینها مال من است." اما اگر او را به مدرسه‌ی دیگری منتقل کنند، تمام چیزی که می‌تواند با خودش همراه ببرد لباس‌هایی است که به تن دارد! چرا؟ او تنها می‌تواند از اشیاء استفاده کند نه آن که تصاحب‌شان کند. چرا نمی‌تواند؟ زیرا مدرسه در واقع متعلق به دولت است.

بله، شما می‌توانید بگویید، "خانه‌ی من، زمین من، همسر من، فرزند من، ثروت من، گله‌ی من، اتومبیل‌های من" و غیره و ذلک، اما به خاطر داشته باشید: آنها فقط برای استفاده هستند، نه برای تملک. آنها دارایی‌های خداوندند. شما در زمان مرگ باید با همه چیز وداع کنید. به این دلیل است که گیتا می‌گوید: *مسئولیت متعلق به شماست، و نه حق.* مردم مسئولیت‌ها را فراموش می‌کنند و برای [گرفتن] حق می‌جنگند. هیچ کس در این دنیا حقی ندارد. وقتی وظیفه‌تان را انجام بدهید، حق به طور خودکار [در پی شما] خواهد آمد. پس به تدریج تصور "مال من" را کاهش بدهید.

بله، شما می‌گویید، "مال من". چه چیز مال شماست؟ هیچ چیز. آنچه که شما مال خودتان تصور می‌کنید می‌تواند یک لحظه‌ی دیگر تغییر کند. مردی یک اسکناس به دست داشت و می‌اندیشید، "این مال من است". اسکناس به او خندید: "بله، حالا من در دست تو هستم. اما تا عصر، مطمئناً بیش از ده دست چرخیده‌ام! چطور من متعلق به تو هستم، ای دیوانه؟" پدیده‌های مادی لحظه به لحظه در تغییرند. شما چگونه می‌توانید نسبت به چنین چیزهای موقتی ادعای مالکیت کنید؟

"همه چیز متعلق به خداوند است." بله، با این خلق‌و‌خو و طرز فکر می‌توانید به تجربه کردن جهان مادی مبادرت کنید. این هیچ ایرادی ندارد. اما در حین تجربه کردن، باید از خود بپرسید: "همه چیز به خداوند تعلق دارد. دارایی خداوند چگونه باید به وسیله‌ی من مورد استفاده قرار بگیرد؟" جهان را با قدرت تشخیص‌تان تجربه کنید. اگر پدیده‌ها را هر طور که خوشایند شماست استفاده کنید، ممکن است از دارایی خداوند سوء استفاده کنید. از جهان برای پرداختن به فعالیت‌های سازنده، برای قدم

برداشتن در مسیر حقیقت استفاده کنید. فرمان خداوند (باگوات واکیا) آن است که دارایی خداوند نباید مورد سوء استفاده واقع شود.

امروزه ما تحت تاثیر فریب تصورات "من" و "مال من"، از همه چیز سوء استفاده می‌کنیم. سوء استفاده و اسراف، اندوه به بار می‌آورند. علت اندوه چیست؟ تصور "مال من"، علت اندوه است. نه خداوند و نه هیچ کس دیگر، عامل شادی یا اندوه شما نیستند. تنها خود شما هستید که مسئول هستید. سرزنش کردن دیگران برای رنج‌تان، گناه است. دانش‌آموزان باید چنین احساسات بسیطی را در قلب‌هایشان پروراند.

### سرسپردگی گویکاهها

کریشنا در برینداوان همیشه به وسیله‌ی گویکاهها و گوپالاها محاصره شده بود. البته گویکاهها اندکی دیوانه بودند! چه نوع دیوانگی؟ دیوانگی الهی! اما مردم نیت‌های اشتباه به عشق گویکاهها نسبت می‌دهند و باگواتام را به اشتباه طور دیگری معنا می‌کنند. وقتی کریشنا برینداوان را برای همیشه ترک کرد پنج سال داشت. برخی می‌گویند که کریشنا و گویکاهها به تفریحات عاشقانه می‌پرداختند. آیا ممکن است چنین داستان‌های بی‌معنایی راست باشند؟ گویکاهها می‌گفتند: "اوه کریشنا! فلوت تو از هر چیزی فریبده‌تر است. کلماتت زندگی ماست. برایمان بخوان، با ما صحبت کن!"

*Paata Paadu Maa Krishna!  
Paluku Teneloluku Natula  
Maatalaadu Maa Mukunda  
Manasu Teeraga!*

کریشنای ما، برایمان بخوان!

با کلماتت که مانند عسل شیرین‌اند.

موکوندای ما، با ما سخن بگو،

تا دل‌هایمان سرشار شوند!

*Veda Saaramanta Teerchi,  
Nada Brahmamuganu Maarchi,  
Venuvandu Tirugabosi,  
Gaanaroopamuganu Maarchi.  
Paata Paadu Maa Krishna!*

عصاره‌ی وداها را بگیر،

آن را به فرم سابدابراهمان درآور،

فلوتت را از این صدا پر کن،

و آن را به شکل موسیقی به قلب‌های ما بفرست.

کریشنای ما، برایمان بخوان!

چه احساسات الهی‌ای! آیا این مادی است؟ نه، نه. "آنانتووی ودا - وداها بی‌انتها هستند". گویکاهها دعا می‌کردند: "چطور ما می‌توانیم وداها را بخوانیم؟ ما زن هستیم و سوادش را نداریم. عصاره‌ی وداها را از طریق موسیقی‌ات به ما بده". در این کلاس‌های تابستانی، بعد از صحبت‌های سخنرانان

میهمان صبح، دانش‌آموزان عصرها آن سخنرانی‌ها را خلاصه می‌کنند. به همین ترتیب گویکاهها از کریشنا خلاصه‌ای از وداها می‌خواستند!

چرا آواز و صوت؟ خداوند این گونه وصف می‌شود:

*Sabda Brahma Mayi, Charaachara Mayi, Jyotir Mayi, Vaang Mayi,  
Nityananda Mayi, Paratpara Mayi, Maaya Mayi, Srimayi.*

بنابراین بر/همان، همان فرم ساَبا (صوت) است.

گویکاهها، سال‌های زیادی، تمام زندگی‌شان، بی‌تاب دیدار کریشنا بودند. کریشنا رنج جدایی آنها را، اشتیاقشان را می‌دانست. او /ودهاوا را فرستاد تا از طریق او به آنها پیامی داده و دل‌داری‌شان بدهد. همه‌ی گویکاهها برای شنیدن پیام کریشنا دور /ودهاوا جمع شدند. آنها می‌پرسیدند، "کریشنا چه گفته؟ او چه وقت می‌آید تا به ما فیض دیدارش را عطا کند؟"

/ودهاوا در پاسخ گفت، "مادرها! کریشنا برایتان نامه‌ای فرستاده است". دانش‌آموزان باید احساسات پاک و الهی گویکاهها را به روشنی بفهمند. /ودهاوا گفت، "این نامه‌ایست که کریشنا فرستاده است. لطفا یکی از شما آن را با صدای بلند برای بقیه بخواند". گویکاهها تحصیلاتی نداشتند. آن روزها زن‌ها را به مدرسه نمی‌فرستادند. تنها یکی از آنها کمی خواندن می‌دانست. هنگامی که از او خواسته شد بخواند، او خودداری کرد. وقتی دانش‌آموزان پاسخ او را بشنوند می‌توانند ارادت پاک او را تصور کنند.

او گفت، "/ودهاوا! من نمی‌توانم آن نامه را بخوانم. بدن‌ها و ذهن‌های ما در آتش جدایی می‌سوزند. اگر به آن نامه دست بزنم ممکن است آتش بگیرد. سوزاندن کلماتی که خداوند نوشته کار درستی نیست". گویکای دیگری گفت، "ما مدام در حال گریستن بوده‌ایم. چشم‌های من اگر بر کلماتی که کریشنا‌ی عزیزمان نوشته بیفتد، همه‌ی دلتنگی‌هایم فرم اشک خواهند گرفت. اشک‌ها بر کاغذ خواهند ریخت و کلمات را تار خواهند کرد. پس من هم نمی‌توانم آن نامه را بخوانم".

آنها چه ارادت عظیمی داشتند! /ودهاوا خودش نامه‌ی کریشنا را به صدای بلند خواند. "ای گویکاهها! اندوهگین نباشید. من همیشه درون شما، همراه شما، و در اطرافتان هستم. من از شما جدا نیستم. من یک موجود خارجی نیستم، من ساکن قلب‌تان (هریدایا و اسی) هستم. من خودتان هستم. پیام‌رسان من، /ودهاوا، به شما درباره‌ی جنانا<sup>۰</sup> و یوگا<sup>۱</sup> خواهد گفت. به سخنان /ودهاوا گوش بدهید و آنچه را که یاد می‌دهد تمرین کنید".

گویکاهها آموزش‌های /ودهاوا را شنیدند و گفتند، "ما به یوگای تو احتیاج نداریم. آنچه ما نیاز داریم واصل شدن به کریشناست (سامیوگا)! یوگای تو تشنگی جدایی (وی‌یوگا) ما را فرو نخواهد نشانند! نمی‌توانیم حرف‌هایت را درک کنیم. ما تنها یک ذهن داریم، نه مانند اشخاص باهوش، چندین ذهن. ذهن ما در پی کریشنا به ماتورا رفت". /ودهاوا بینش یگانه‌ی آنها را فهمید.

وقتی /ودهاوا برای ترک برینداوان آماده می‌شد، گویکاهها یک به یک نزد او آمدند و هر یک پیام‌های دلخراشی برای کریشنا می‌دادند: "تمام برینداوانام خشک و بی‌آب شده! برگرد تا گل‌ها دوباره شکوفا شوند! آسمان دل‌هایمان در پس ابرهای جدایی، تیره و مکدرند. این ابرها را کنار بزن و بگذار در آفتاب همراهی‌ات سرمست شویم! زندگی ما مانند ریسه‌گلی است که گل ندارد. برگرد، از ما ریسه گلی بساز و به دور گردنت ببنداز!"

<sup>۰</sup> جنانا به معنی معرفت معنوی -م

<sup>۱</sup> یوگا به معنی راه و روش واصل شدن به خداوند -م



اگر سالکین به پاکی و عمق احساسات گویکاکها توجه می‌کردند، آنها را به سطح دنیوی و مادی پایین نمی‌آوردند. گویکاکها در حقیقت ریشی<sup>۷</sup> های کامل بودند. آنها در زندگی‌های پیشین به کنترل کامل بر حواس و پاکی ذهن دست پیدا کرده بودند. متهم کردن آنها به داشتن شخصیت بد، دست کمی از جنایت ندارد. قلب‌های دانش‌آموزان تحت تاثیر فیلم‌های سبک سینمایی، آلوده شده است. نه، اجازه ندهید چنین برداشت‌هایی شکل بگیرند. قلب‌های گویکاکها و گویالاهها، عاری از هر گونه آلایش بود. آنها اصلاً هیچ خواسته‌ی مادی نداشتند! *اودهاوا* متوجه این حقیقت شد. وقتی او برگشت، در حضور *کریشنا* مدام فضایل آنها را ستایش می‌کرد.

*Attalu Mottukunna, Mari Bhartalu Kattulu Nooruchunna  
Norettaru Kopagincharu Etakegaru, Bheetilaboru Gopikal  
Pottamulandu Chittaruvula Reeti Vaarilonunde Krishnudu*

*مادر شوهر هایشان ممکن است جیغ بکشند، شوهرانشان ممکن است تهدید کنند،*

*آنها در جواب چیزی نمی‌گویند، خشمگین نمی‌شوند، فرار نمی‌کنند یا نمی‌ترسند.*

*مانند تصویری بر روی کاغذ، کریشنا در دل هایشان نقش بسته است.*

*اودهاوا گفت، "کریشنا، تو در هشیاری گویکاکها نقش بسته‌ای. هیچ کس توان آن را ندارد که تو را از دل‌های آنها جدا کند. من هیچ جا در جهان سرسپردگانی مانند آنها ندیده‌ام. من رفته بودم تا به آنها معرفت بیاموزم ولی در عوض آنها بودند که به من سرسپردگی یاد دادند! کریشنا، همه‌ی ما فریب فرم مادی تو را می‌خوریم ولی تنها گویکاکها هستند که الوهیت تو را درک کرده‌اند."*

*روزگاری نارادا<sup>۸</sup> به نزد گویکاکها و گویالاهها رفت و گفت، "شما چقدر خوش اقبالید! شما خداوند نارائنا را که ورای دسترس یوگی‌ها و حکیمان است به چنگ آورده‌اید. این نزدیکی مقدسی که شما از آن لذت می‌برید حتی پس از انجام یاجناها و کارهای نیک بی‌شمار، غیر قابل دسترس است. شما سال‌ها به عنوان دوست، با او بازی کردید و با او آواز خواندید و فیضش را به دست آوردید. حقیقتاً تبرک یافته‌اید! شما روح‌های عادی نیستید. شما رب‌النوع هستید - این حقیقت را از یاد نبرید!"*

**"سای" را از دست ندهید**

وقتی خداوند یک فرم انسانی به خود می‌گیرد، از هیچ جهت محدودتر و کمتر نمی‌شود. فریب چنین تردیدهایی را نخورید. به این فرصت طلایی که در دست دارید بیندیشید و تمام کوشش ممکن را برای کسب فیض و برکات او به کار ببندید. این فرصت هرگز دوباره به دست نخواهد آمد.

*Chikkina Sai Ni Vakkaleyaka Chakka Chesukondi,  
Poyina Chikkadu ee Partheesuni Paada Seva Yandi,  
Bhaktini Icchi Sakti Lo Munchi Mukti Jerchunandi,  
Eka Manasu To Nammi Sai Ni Enchi Koluvaabondi,  
Itarula Maatalanimpuga Nammi Kompa Teeya-kandi.*

<sup>۷</sup> ریشی (rishi) واژه‌ی سانسکریت است و در فرهنگ ودایی به معنی حکیم فرزانه و بسیار عالی‌رتبه می‌باشد. -م  
<sup>۸</sup> نارادا حکیم بلندمرتبه‌ای است که در اسطوره‌های هندو به فرم یک نوازنده و قصه‌گوی دورمگرد توصیف می‌شود که معمولاً حامل اخبار و نیز معرفت و روشنگری الهی است و همچنین از گذشته، حال و آینده آگاهی کامل دارد. لقب او "ریشی راج" است به معنی "سلطان همه‌ی ریشی‌ها و حکیمان" -م

<sup>۹</sup> در واقع، حقیقت، خداست؛ عشق، خداست؛ دارما، خداست. گوی‌ها و گویالاهها در کریشنا تجلی حقیقت، عشق و دارما را دیدند. آن چه او می‌گفت حقیقت بود؛ آنچه او بود، عشق بود؛ آنچه او می‌کرد دارما بود. آنها چنان غرق در کریشنا-آگاهی بودند که همه جا و در همه چیز جز کریشنا نمی‌دیدند. کریشنا برای آنها، موجودی جدا در خانه‌ی ناندنا نبود؛ او درست در هشیاری خودشان بود، در تمام سطوح هشیاری‌شان. این گوی‌ها و گویالاهها به راستی که سرسپردگان حقیقی بودند. -ساتیا سای بابا

شما "سای" را یافته‌اید. حالا او را نزدیک بیاورید، از او غفلت نکنید.

اگر گم شوید، فرصت خدمت به پاهای سلطان پارتی<sup>۱۰</sup> هرگز دوباره به دست نخواهد آمد. او سرسپردگی عطا می‌کند، شما را در قدرت غوطه‌ور می‌کند و به سوی رستگاری می‌برد.

با ذهنی یکسو، به سای ایمان داشته باشید و پرستش کنید.

سرنوشتان را با گوش دادن به حرف‌های دیگران خراب نکنید.

شما این فرصت کمیاب را به دست آورده‌اید. حالا از آن خوب استفاده کنید. راهی را که خداوند تجویز کرده دنبال کنید، به کارهایی مشغول شوید که نزد خداوند عزیز هستند. خداوند فقط جویای عشق بی‌تزلزل، پاک و غیرخودخواهانه است. در عوض، او برای خشنود کردن شما هر چیزی [که بخواهید] عطا می‌کند و هر کاری خواهد کرد.

ولی شما نباید با چشمداشت عشق بورزید. نیایش کردن با توقع، مانند یک معامله‌ی تجاری است. با شرط نیایش نکنید: "خدایا، اگر آرزویم را برآورده کنی دو نارگیل برایت می‌شکنم!" بکوشید تا دست کم یک هزارم سرسپردگی گویکاها و گویالاها را تجربه کنید.

---

<sup>۱۰</sup> پارتی مخفف پورتاپارتی، روستای محل تولد و زندگی ساتیا سای بابا، در منطقه آنانتاپور در ایالت آندراپرادش هند واقع است. -م